

روابط امریکا با ایران

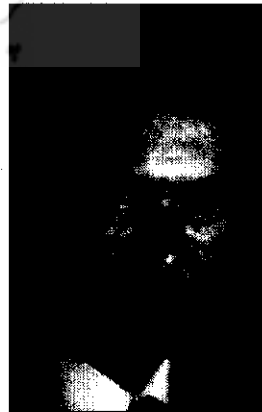
شهادت «گری سیک» در برابر کنگره امریکا
۱۶ فوریه ۲۰۰۵

منبع: سایت کنگره امریکا
برگردان: چشم انداز ایران

آقای رئیس و اعضای محترم کمیته! از شما به خاطر دعوتان برای ادای اظهارات در رابطه با موضوع روابط ایالات متحده با ایران متشکرم. موضوع روابط با ایران، بیش از ۲۵ سال است که ذهن مرا به خود مشغول داشته است. اهمیت این موضوع بدون شک هیچ گاه به اندازه امروز نبوده است. از این که امروز شخصاً امکان حضور نزد شما را نداشتیم، پوزش می طلبم. همچنین لازم است از همکاری دانشکده امور بین الملل و موسسه خاورمیانه دانشگاه کلمبیا با پرسنل شما تشکر کنم که امکان ارتباط کنفرانس ویدئویی مرا با شما فراهم آوردند.

نکات تاریخی

امریکا برای نخستین بار در زمان جنگ جهانی دوم در خلیج فارس حضور نظامی یافت. در آن زمان ایران امکان بهره داری از خطوط راه آهن خود را برای دسترسی به جبهه شوروی فراهم آورده بود. کشور ما طی سه سال پس از آن، حضور نظامی اندک خود را حفظ نمود (من نخستین بار در دهه پنجاه به عنوان یک افسر جوان نیروی دریایی در بخش فرماندهی نیروهای خاورمیانه از این منطقه بازدید کردم). کشور ما در دوره های مختلف، نقش های سیاسی مهمی در این منطقه ایفا نمود که از آن جمله می توان به بازگشت شاه در سال ۱۹۵۳ از طریق عملیات اطلاعاتی مشترک امریکا و بریتانیا اشاره کرد. با این همه پیش از بیرون رفتن بریتانیا در سال ۱۹۷۱ و شوک نفتی ۱۹۷۳ هنوز احساس مسئولیت سیاسی و امنیتی ما در منطقه محسوس نبود و در نهایت در نیمه دهه ۸۰ و در آخرین مراحل جنگ



گری سیک

ایران و عراق بود که بار دیگر امریکا حضور نظامی پررنگی را در خلیج فارس آغاز کرد.

دو جنگ علیه رژیم صدام - یعنی عملیات توفان صحرا در سال ۱۹۹۱ و اشغال عراق در ۲۰۰۳ - نیز حضور ما را در منطقه به شدت افزایش داده است. در کنار شکست طالبان در افغانستان، حضور نظامی و سیاسی امریکا در منطقه بیش از هر کشور دیگری است. ما دست کم در حال حاضر و آینده نزدیک، برترین قدرت منطقه خلیج فارس خواهیم بود. ما امروز، با داشتن نیروهایی در مرز شرقی ایران در افغانستان و در غرب یعنی عراق و همچنین حضور ناوگان پنجم نیروی دریایی و تأسیسات لجستیکی بسیار در کل منطقه خلیج فارس، همسایه ایران به شمار می رویم و دیگر نمی توانیم با ایران به عنوان یک کشور دور و عجیب برخورد کنیم و به ارتباط نامنظم و دلخواه خود با این کشور ادامه دهیم. ارتباط ما با این کشور به صورت روزمره شده و با وجود چندین راه ارتباطی و دور انگاشتن این کشور، دیگر ممکن نیست.

امریکا منافع مشترکی در رابطه با افغانستان، عراق و تجارت مواد مخدر با ایران دارد. در زمان جنگ افغانستان، ایران با ما - هم به صورت علنی و هم به طور خصوصی تر - از طریق حمایت از اتحاد شمال و دولت کرزای همکاری نمود. در عراق هم بخش های شیعه نشین جنوبی که در آنها نفوذ ایران چشمگیرتر است، تقریباً از آرامش برخوردار بوده اند، به طوری که در انتخابات اخیر درصد شرکت کنندگان مناطق شیعه نشین جنوب بین ۶۱ تا ۷۵ درصد بوده و روند انتخابات در این مناطق تنها با تعداد اندکی عملیات خرابکارانه مهم روبه رو شد. البته دلیل این امر موافقت ایران با اشغال عراق نبوده است، بلکه این کشور بیشتر به دنبال دادن فرصتی به شیعیان عراق بود تا عملاً برای نخستین بار صدای خود را به گوش دیگران رسانده

و منافع خود را در آینده عراق لحاظ کند. بخش اعظمی از مواد مخدر خروجی از افغانستان از خاک ایران می گذرد و این کشور در طول چند سال گذشته تعداد بسیاری از نیروهای نظامی و انتظامی خود را در جنگ خود با قاچاقچیان کاملاً مسلح و دارای منابع مالی عظیم که در طول مرز ۱۱۴۵ مایلی این کشور با افغانستان و پاکستان در رفت و آمدند از دست داده است. از آنجا که جریان مواد مخدر به ترکیه و از آنجا به اروپا و سراسر جهان سرریز می شود، نبرد نه چندان پیروزمندانه این کشور با مواد مخدر برای مانیز از اهمیت کاملاً محسوسی برخوردار است.^{۱۱}

با این حال تصمیم گیری واشنگتن، تهران و بیشتر کشورهای دیگر با توجه به اختلافات بین ایران و امریکا صورت می گیرد تا منافع مشترک گاه به گاه این دو کشور. این اختلافات عمدتاً چهار موضوع اصلی را در نظر دارد؛ حمایت ایران از گروه هایی که دست به اقدامات تروریستی می زنند، مخالفت وی با امریکا و

اسرائیل بر سر مسائل اسراییل و فلسطین، برنامه هسته ای ایران و سیاست های داخلی ایران، بویژه نادیده گرفتن حقوق بشر و حقوق شهروندی توسط ایران. من در مقاله ای که در فصلنامه واشنگتن کوارتلی منتشر شده است^{۱۲} به جمع بندی نظرات خود در رابطه با تاریخ و زمینه حمایت از تروریسم پرداخته ام. من بیشتر این مقاله را به کمیته محترم ارائه نموده ام و خواهشمندم در صورت امکان، مرا از تکرار مطالب آن در اینجا معذور دارید. همچنین تمام سعی خود را خواهم نمود تا به پرسش های شما در مورد سیاست های ایران در رابطه با اسراییل و فلسطین پاسخ گویم، هر چند که من خود را کارشناس مسائل فلسطین و اسراییل به شمار نمی آورم. در بررسی خلاصه ای که در پی خواهد آمد، بیشتر سعی خواهم کرد به مسائل حقوق بشر و نگرانی های مربوط به امنیت منطقه بویژه برنامه هسته ای ایران بپردازم.

ایران و حقوق بشر

من بیش از یک دهه از اعضای هیئت رئیسه سازمان دیده بان حقوق بشر (و هم اکنون عضو افتخاری آن) بوده ام. همچنین در حال حاضر سمت ریاست بخش خاورمیانه و شمال آفریقای این سازمان را بر عهده دارم. البته من به عنوان سخنگوی سازمان دیده بان حقوق بشر نزد شما نیامده ام، ولی خدمت من در این سازمان فوق العاده، تأثیر بسیاری بر نظرات من در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران داشته و هم اکنون نیز چندین پژوهشگر برجسته در این سازمان، هر روزه مرا از روند تغییرات اوضاع حقوق بشر در این کشور آگاه می سازند.

ایران اساساً دارای دو سیستم حکومتی است؛ یک دولت منتخب شامل رئیس جمهور و اعضای کابینه و مجلس ۲۹۰ نفره که بخش چشمگیری از سیستم اداری این کشور را در اختیار دارند. در کنار آن هم حکومتی متشکل از رهبری، نیروهای امنیتی، رسانه های جمعی در دست حکومت و سیستم قضایی وجود دارد که در عمل توسط خودشان و نه مردم انتخاب شده اند. در سال ۱۹۹۷ به مردم ایران امکان انتخابی داده شد که نتیجه آن روی کار آمدن محمد خاتمی به عنوان رئیس جمهور این کشور بود. خاتمی که خود یک روحانی است، طرفدار تغییرات از درون نظام بود تا وقوع یک انقلاب دیگر. در عین حال از پاسخگویی، حاکمیت قانون، نزدیکی بیشتر به جامعه جهانی و آزادی بیان بیشتر دفاع می کرد. برخی محافظه کاران که وی را برای قدرت بی چون و چرای خود خطرناک می دیدند، پس از بازیافتن خود بعد از شوک اولیه انتخابات با روش های مختلفی برای مخالفت و مورد حمله قرار دادن ایده های وی استفاده کردند. از جمله این روش ها استفاده از نیروهای شبه نظامی خشونت طلب و بهره گیری از سیستم قضایی برای

دو جنگ علیه رژیم صدام - یعنی عملیات توفان صحرا در سال ۱۹۹۱ و اشغال عراق در ۲۰۰۳ - نیز حضور ما را در منطقه به شدت افزایش داده است. در کنار شکست طالبان در افغانستان، حضور نظامی و سیاسی امریکا در منطقه بیش از هر کشور دیگری است

تعطیل کردن نشریات و منع تجمعات و تهدید و آزار مخالفانشان بود. گزارشگران بدون مرز، هم اکنون ایران را «بزرگ ترین زندان روزنامه نگاران در خاورمیانه» می دانند.^(۳) در ژوئیه ۲۰۰۳ یک عکاس خبری ایرانی - کانادایی هنگامی که در استان مأموران سیستم قضایی و زندان های ایران به سر می برد، به دلیل ضربه شدید به سرش مرد و محاکمه ناقصی که در این رابطه صورت گرفت، نتوانست کسی را - از لحاظ بی طرفی و مفید بودنش برای کشف حقیقت - راضی کند، ولی این محاکمه که با تبلیغات جهانی فراوان هم صورت گرفت، نشان دهنده میزان پایمال شدن حقوق شهروندان این کشور است که موارد نادیده گرفته شدن حقوقشان، بیشتر از چشم جهانیان پوشیده می ماند.

در شش ماه گذشته، شاهد وقایعی بودیم که شیوه حکومت در ایران را به خوبی آشکار می نماید. نیروهای امنیتی در نخستین روزهای سپتامبر سال گذشته، چندتن روزنامه نگار، فعالان سازمان های غیردولتی NGO و نویسندگان چند سایت اینترنتی را که به حمایت از جامعه مدنی و آزادی بیان می پرداختند، دستگیر کردند، اتهامات آنها به طور رسمی اعلام نشد، ولی یکی از سخنگویان قوه قضاییه اعلام کرد که علت دستگیری این افراد «تبلیغات علیه نظام، به خطر انداختن امنیت ملی، ایجاد تشویش در اذهان عمومی و توهین به مقدسات» بوده است. در ماه دسامبر، سازمان حمایت از حقوق بشر اعلام کرد که از شکنجه برای دریافت اعتراف در برابر عموم از این افراد استفاده شده و قوه قضاییه با تهدید آنها به زندان های طولانی مدت، قصد گرفتن اعتراف و توجیه اعمال خود را داشته است. پس از آن که چندتن از زندانیان در برابر کمیسیون ریاست جمهوری اعلام کردند که از شکنجه برای گرفتن اعتراف از آنها استفاده شده بود، توسط مأموران قضایی تحت امر دادستانی تهران، تهدید شدند.^(۴)

در انتخابات مجلس نیز روحانیون شورای نگهبان از قدرت نظارتی خود برای حذف تقریباً همه کاندیداهای اصلاح طلب استفاده کردند و این گونه توانستند انتخابات را به نفع نیروهای محافظه کار پایان دهند؛ از یک سو استفاده از اختیارات نشان می دهد که بیشتر قدرت سیاسی و امنیتی در دست نهادهای قدرتی است که از ابتدای انقلاب تاکنون قدرت را در تصاحب خود گرفته اند، ولی از سوی دیگر هم نشان می دهد که مردم ایران از اقدامات آنها نهراسیده و هنوز خواهان احیای حقوق خویش هستند. افراد جسور در ایران، علیرغم دستگیری ها، زندان ها و شکنجه به سخن گفتن ادامه می دهند. برای نمونه، سخنان آیت الله العظمی حسینعلی منتظری پیش از انتخابات اخیر عراق در این رابطه که روحانیون عراقی نباید در مسائل حکومتی این کشور دخالت کنند، چرا که این مسائل در تخصص آنها نیست،^(۵) توجه مرا به خود جلب نمود. چنین اظهارنظری - که انتقاد از مفهوم حکومت روحانیون و در نتیجه

حکومت کنونی ایران را در خود نهفته داشت - امکان نداشت به هنگام حکومت صدام حسین در عراق گفته شود. سخن گفتن در وضعیت کنونی ایران کاری خطرناک است ولی اصلاح طلبان به راه خود ادامه می دهند و مردم عادی نیز از سخن گفتن حتی با یک خارجی ابایی ندارند. به دلیل همین شجاعت و پایداری بود که شیرین عبادی - وکیل زن ایرانی و از فعالان حقوق بشر در پاییز گذشته - به دریافت جایزه نوبل حقوق بشر نایل شد. غرب باید همچنان وضعیت ایران را زیر نظر بگیرد و از اصلاح طلبی حقیقی و مبارزه آن حمایت کند.

مسئله هسته ای

بررسی برنامه هسته ای ایران معمولاً با این بحث شروع می شود که «کشوری با چنان منابع عظیم انرژی نفت و گاز، چه نیازی به تولید انرژی هسته ای دارد؟» ولی عوامل اقتصادی موجود، چنین قضاوتی را توجیه نمی کند. ایران در حال حاضر حدود پنجاه درصد از تولید نفت خود را به مصارف انرژی داخلی خود می رساند. این نیاز به انرژی در آینده به دلیل افزایش جمعیت از ۷۰ میلیون به حدود ۱۰۵ میلیون نفر در سال ۲۰۵۰ و همچنین برق رسانی به بسیاری از روستاها افزایش پیدا خواهد کرد، به طوری که براساس برخی محاسبات، صادرات نفتی ایران در عرض ۲۰ سال از واردات فرآورده های نفتی آن کمتر خواهد بود و این کشور به واردکننده نفت تبدیل خواهد گشت. طی سالیان دراز، ایران به دنبال منابع جایگزین انرژی بویژه ایجاد سد های متعدد هیدرو الکتریک و تا حدودی هم انرژی باد، خورشید و ژئوترمال بوده است. این کشور در حال حاضر مشغول ایجاد نیروگاه های گازی مدرن با کارایی بسیار بالاست.

همان طور که همه ما می دانیم، ایران مدت ها پیش از انقلاب روند دستیابی خود به انرژی هسته ای را آغاز نمود. من شخصاً هنگامی که جیمی کارتر در سال ۱۹۷۷ با فروش یک رآکتور هسته ای به شاه موافقت نمود، حضور داشتم. هنگام به وقوع پیوستن انقلاب، شرکت آلمانی زیمنس در حال ساخت یک نیروگاه هسته ای در بوشهر بود و حمله صدام در سال ۱۹۸۰ به بمباران های متعدد این تأسیسات انجامید. به هر حال آیت الله خمینی - پیش از شاه - با توسعه هسته ای مخالف بود و آن را یکی از نشانه های تعلق خاطر به تکنولوژی غرب می دانست، ولی پس از فوت آیت الله خمینی در سال ۱۹۸۹، حکومت ایران مسائل توسعه هسته ای را بار دیگر در دستور کار خود قرار داد و به جست و جوی شرکت هایی پرداخت که توان اتمام ساخت نیروگاه بوشهر را داشته باشند. در آن زمان به دلیل مخالفت و اعمال فشار امریکا، ایران نتوانست به جز روسیه شریک دیگری پیدا کند و در نهایت تیمی متشکل از مهندسان ایرانی و روس در سال ۱۹۹۵ در بوشهر شروع به کار کردند.

مسئله اصلی که در اینجا باید مورد توجه قرار

بررسی برنامه هسته ای ایران معمولاً با این بحث شروع می شود که «کشوری با چنان منابع عظیم انرژی نفت و گاز، چه نیازی به تولید انرژی هسته ای دارد؟» ولی عوامل اقتصادی موجود، چنین قضاوتی را توجیه نمی کند. ایران در حال حاضر حدود پنجاه درصد از تولید نفت خود را به مصارف انرژی داخلی خود می رساند

گیرد، ابعاد اقتصادی مسئله نیست. ایرانیان ملتی با تاریخ باستانی و بسیار مغرور هستند. فشار وارده از سوی ایالات متحده و غرب برای جلوگیری از هرگونه دسترسی به تکنولوژی هسته‌ای به عنوان لطمه به غرور ملی ایرانیان تلقی می‌شود. در نتیجه، بحث انرژی هسته‌ای یکی از معدود موضوعات سیاست داخلی است که در آن دوگانگی در میان مردم ایران مشاهده نمی‌شود. وقتی صحبت از حق دسترسی ایران به انرژی هسته‌ای صلح آمیز به میان آید، تقریباً نظر سراسر ایران از هر گرایش سیاسی و حتی بخش اعظم مخالفان مقیم امریکا و کشورهای دیگر یکسان است. در واقع هر حکومتی که برای آینده ایران فرض شود - اسلامی، اصلاح طلب، ملی گرا و یا سلطنت طلب - بر دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای پافشاری خواهد کرد.

ایران و ایالات متحده، هر دو از امضاکنندگان اولیه پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) هستند. همان طور که به خاطر دارید، این پیمان به طور داوطلبانه بین دولت‌های دارای سلاح‌های هسته‌ای و کشورهای فاقد آن امضا شد. در ماده یک و ماده شش این پیمان آمده است که کشورهای دارای سلاح هسته‌ای تعهد می‌نمایند که تکنولوژی سلاح هسته‌ای را در اختیار کشورهای دیگر قرار ندهند و هدف خلع سلاح هسته‌ای را دنبال کنند. در ماده دو و چهار نیز کشورهای فاقد این تکنولوژی به کار بستن دستورالعمل‌های تضمین‌کننده عدم دسترسی به سلاح هسته‌ای را پذیرفته و در عوض حق آنها در دسترسی به تکنولوژی صلح آمیز هسته‌ای به رسمیت شناخته شده است. دستاویز ایران در تمام این مدت نیز ماده چهار بوده است که مطابق آن:

«... تمام طرف‌های امضاکننده این پیمان دارای حق مسلم تحقیق، تولید و استفاده از انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح آمیز بدون هرگونه تبعیض خواهند بود.»^(۲)

محمد البرادعی رئیس آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای (IAEA) که مسئولیت نظارت بر راهکارهای پیشگیرانه NPT را برعهده دارد، می‌گوید که ایران تاکنون در چارچوب این پیمان عمل نموده است، ولی دو مشکل در خصوص اظهارات ایران در مورد برنامه هسته‌ای اش وجود دارد. نخست آن که شواهدی در رابطه با اورانیوم با غنی‌شدگی بالا در برخی تأسیسات است که وجود آنها توسط ایران تاکنون اعلام نشده بود. ایران می‌گوید این اورانیوم بازمانده درون دستگاه‌هایی است که از یک کشور دیگر وارد شده‌اند. (احتمالاً مرتبط با شبکه عبدالقادر خان پاکستان) و شواهدی نیز برای اثبات این موضوع وجود دارند.^(۳) مسئله دوم این است که آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای هنوز متقاعد نشده است که ایران در مورد فعالیت‌های خود برای ساخت و به‌کارگیری سانتریفوژ P۲ تمام اطلاعات را در اختیار این آژانس قرار داده باشد. موضوع سانتریفوژ P۲ که احتمالاً باز هم از

پاکستان تهیه شده است، در حال حاضر تحت بررسی قرار دارد. تا مشخص شدن نتیجه این تحقیقات و بررسی‌ها، فعالیت ایران در چارچوب NPT شناخته می‌شود و از این رو طبق مفاد این پیمان، حق ایجاد یک چرخه کامل هسته‌ای شامل غنی‌سازی و بازیافت برای این کشور محفوظ خواهد بود؛ نکته‌ای که نمایندگان ایران در هر فرصتی آن را یادآور می‌شوند. همچنین آنها به این نکته اشاره می‌کنند که بسیاری از کشورهای دیگر که عملکردشان در گذشته، دست کم به اندازه ایران برای غرب ناخشنود بوده است، اکنون دقیقاً دارای همان توانایی‌هایی هستند که ایران در پی به دست آوردن آنهاست و این در حالی است که توان هسته‌ای چنین کشورهایی بدون کمترین بحثی پذیرفته شده است.

البته مسئله اصلی بدون شک کنار نهادن اشکال‌های حقوقی نیست، بلکه نبودن اعتماد است، ولی هنگام بحث در مورد توقف فعالیت هسته‌ای ایران، دست کم باید به خاطر داشته باشیم که پیش کشیدن این موضوع عملاً به طور ضمنی تلاش برای تغییر مفاد پیمان NPT تلقی می‌شود. یکی از ناراحتی‌های اصلی ایران این است که رژیم صدام در طول جنگ با ایران برخلاف کنوانسیون‌های مورد قبول بین‌المللی، به طور گسترده شروع به استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه ایران نمود، ولی در آن هنگام نه ایالات متحده و نه جامعه جهانی، مخالفت خود را با این مسئله ابراز نداشتند. برخی بر این باورند که همین اتفاق باعث شد که ایران در آن زمان تصمیم به دستیابی به توان هسته‌ای گرفت، زیرا به این نتیجه رسید که برای دفاع از خود نمی‌تواند به هیچ نیروی خارجی اطمینان کند و یکی از مواردی که برای دفاع از خود بدان نیاز دارد زیرساخت هسته‌ای است که بتواند در صورت لزوم در راستای تولید سلاح هسته‌ای مورد استفاده قرار گیرد.

من فکر می‌کنم که اکنون بسیاری بر این باورند که اگر هنگام پیش‌نویس NPT می‌دانستیم که یک کشور در چه فاصله زمانی اندکی می‌تواند توانایی هسته‌ای صلح آمیز را برای ساخت سلاح هسته‌ای به کار ببرد، مفاد این پیمان به صورت دیگری تنظیم می‌شد، ولی حتی اگر فرض کنیم تغییر مفاد این پیمان را تمامی کشورهای امضاکننده بپذیرند، باز هم باید احتمال فروریختن کامل چارچوب NPT را در صورت دست بردن در مفاد آن صرفاً برای حل مسئله ایران در نظر داشته باشیم. NPT دارای عملکردهای بسیار مطلوبی است که نباید آنها را فراموش کرد. در ماه مه آینده، کنفرانسی برای بررسی پیمان NPT برگزار خواهد شد و من شک دارم که تغییر در مفاد این پیمان دیدگاه مشترک بسیاری از کشورهای عضو باشد، بلکه بیشتر دغدغه آنها اعمال دلخواه مفاد پیمان است.

ایران و ایالات متحده، هر دو از امضاکنندگان اولیه پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) هستند. همان طور که به خاطر دارید، این پیمان به طور داوطلبانه بین دولت‌های دارای سلاح‌های هسته‌ای و کشورهای فاقد آن امضا شد

چه باید کرد؟

برای بررسی راه‌های پیش رو و در رابطه با

مسئله توان هسته‌ای ایران، بد نیست در آغاز به موضوعاتی اشاره کنیم که می‌توانند به نفع ما باشند. علیرغم خبرهای بدی که از ایران به گوش می‌رسد، به هر حال ایران از امضاکنندگان پیمان NPT است و این بدین معناست که این کشور امکان اضافه شدن پروتکل‌های الحاقی به این پیمان برای ایجاد بازرسی‌های بیشتر توسط آژانس انرژی هسته‌ای را پذیرفته است. در همین لحظه بازرسان آژانس در ایران مشغول به کارند و وظیفه دارند بر تأسیسات اعلام شده نظارت داشته و هرگونه شواهد قانع‌کننده در مورد وجود تأسیسات اعلام نشده احتمالی را نیز بررسی کنند. ایران در حال مذاکره با سه قدرت اروپایی است و دست کم تا مدتی از غنی‌سازی در این شرایط دست برداشته است. آیت‌الله خامنه‌ای - بالاترین مقام جمهوری اسلامی - فتوایی صادر نموده و «ساخت، جمع‌آوری و به‌کارگیری سلاح هسته‌ای» را ممنوع اعلام کرده است.

البته روشن است که هیچ‌کدام از این موارد نمی‌تواند تضمینی برای استفاده نکردن ایران از توان هسته‌ای خود برای ساخت سلاح تلقی شود. با این حال این موارد در کشورهایی که بیشتر تصمیم به ایجاد سلاح‌های هسته‌ای نموده بودند، به چشم نمی‌خورد. برای نمونه چنین شرایطی در مورد اسرائیل، آفریقای جنوبی، هند و پاکستان وجود نداشت. عملاً ایران موانعی برای خود ایجاد نموده است که کم‌اهمیت نیستند. شاید اینها تنها برای گمراه نمودن جهانیان باشد. اگر چنین باشد، بی‌تردید چنین کاری تا به حال فایده‌ای نداشته است؛ پس باید از خود پرسیم که چرا هنوز به این کار ادامه می‌دهند.

شاید این موانع خودساخته به این جهت به وجود آمده باشند که ایران می‌خواهد امکان تغییر روش و تبدیل توان خود به سلاح هسته‌ای را برای شرایط اضطراری که امنیتش در خطر باشد محفوظ نگاه دارد. این مسئله - در صورت حقیقت داشتن - چندان

خشنودکننده نیست، ولی دست کم به این معنا خواهد بود که هنوز زمان کافی و فضا برای انجام مذاکرات وجود دارد.

هم‌اکنون، مذاکرات اروپا تنها مذاکرات جاری است، ولی نتیجه آن چندان مشخص نیست.

مسئله اساسی در رابطه با این مذاکرات این است که «آیا اروپا می‌تواند بر تعهد احتمالی خود در قبال مذاکره با ایران پایبند بماند یا خیر؟» بسیاری بر این باورند که اتحادیه اروپا می‌تواند در پایان توافقنامه‌ای را به امضا برساند، ولی معلوم نیست مفاد این توافقنامه به طور کامل با خواسته‌های آمریکا همخوانی داشته باشد. حتی رسیدن به هرگونه توافقی نیز جای شک و تردید بسیار دارد.

به عقیده من، به طور خلاصه نتیجه واقع بینانه این مذاکرات باید ایجاد یک برنامه غنی‌سازی کنترل شده و همچنین همراهی سیاسی و اقتصادی ایران با غرب باشد. بدین صورت ترس از دست دادن مزایای همسویی با غرب به علاوه

تیرمرداد ۱۳۸۲

سیدان ایران

۱۶۸

بازرسی‌های جدی و گسترده می‌تواند فکر تبدیل توان هسته‌ای صلح‌آمیز به سلاح هسته‌ای را از سر عده‌ای در ایران که به فکر سلاح هسته‌ای هستند بیرون کند. احتمال قابل قبول بودن چنین توافقی برای ایران و ایالات متحده چندان زیاد نیست، ولی می‌توان آن را مطلوب‌ترین نتیجه این مذاکرات دانست. پیشنهاد جالبی هم - هر چند تندروانه - توسط گراهام الیسون (Graham Allison) در کتاب وی با عنوان «تروریسم هسته‌ای» (Nuclear Terrorism) مطرح شده که مطابق آن لازم است توافقی در سطح بین‌المللی ایجاد شود که هرگونه غنی‌سازی و بازیافت مواد هسته‌ای را ممنوع سازد، مگر زیر نظر یک مرجع متمرکز و غیرسیاسی. این پیشنهاد این حسن را دارد که قابل اعمال به صورت جهانشمول - بویژه در مورد برخی کشورها بنا بر دلایل سیاسی - خواهد بود، در عین حال نیز احتمال دسترسی تروریست‌ها به سلاح‌های هسته‌ای را به شدت کاهش می‌دهد.

سخنان ریاست جمهوری ایالات متحده در مورد مسائل هسته‌ای با این مضمون که «ما در حال همکاری با همپیمانان اروپایی خود هستیم...» اشاره به میزانی از مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم در مذاکرات می‌کند که تاکنون شاهد آن نبوده‌ایم. برای این که ایران بخشی از چرخه سوخت هسته‌ای خود را محدود یا متوقف سازد. (چنان که خواسته ریاست جمهوری طبق سخنرانی اول پس از روی کار آمدنش «State of the Union Speech»^(۸) نیز چنین است) هر توافق عملی در این رابطه باید برای ایران مزایایی را نیز به همراه داشته باشد. این مزایا می‌تواند شامل تضمین امنیتی، ایجاد ساختار منطقه‌ای که ایران نقش مهمی در آن ایفا کند، توافق با پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی (WTO) و یا برچیده شدن مشروط برخی از تحریم‌های ایالات متحده علیه این کشور باشد که بدون شک ارائه هر کدام از این پیشنهادها به ایران به موافقت ایالات متحده نیاز خواهد داشت.

هم رئیس‌جمهور و هم وزیر امور خارجه - خانم رایس - گفته‌اند که حل این مشکل از راه دیپلماسی امکان‌پذیر خواهد بود، ولی اگر قرار باشد مسئله از این راه حل شود، لازم است که ایالات متحده نقش فعال‌تری نسبت به گذشته برعهده گیرد.

حال بپردازیم به راه‌های در پیش رو، در صورت شکست خوردن مذاکرات؛

پیشنهاد ایالات متحده این بوده است که ایران با هشداری برای متوقف ساختن غنی‌سازی و بازیافت روبه‌رو شود و در صورت بی‌توجهی به این اولتیماتوم، پرونده این کشور به شورای امنیت سازمان ملل متحد برای ایجاد تحریم‌های احتمالی ارجاع داده شود. مشخص نیست که ایالات متحده موفق شود در بین اعضای آژانس

به عقیده من، به طور خلاصه نتیجه واقع بینانه مذاکرات اروپا باید ایجاد یک برنامه غنی‌سازی کنترل شده و همچنین همراهی سیاسی و اقتصادی ایران با غرب باشد

انرژی هسته‌ای رأی کافی برای ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت به دست آورد بویژه تا زمانی که فعالیت ایران هنوز در چارچوب NPT باشد. همچنین نمی‌توان مطمئن بود که در صورت ارجاع، شورای امنیت به ایجاد تحریم رأی دهد، بویژه با توجه به این موضوع که چنین علاقه شدیدی به روابط خود با ایران در مسائل مربوط به انرژی دارد و همچنین روسیه - عضو دیگر این شورا - فراهم کننده اصلی سوخت و تجهیزات هسته‌ای ایران است. مسیری که از شورای امنیت بگذرد، در بهترین حالت بسیار طولانی و غیر قابل اطمینان خواهد بود.

دیگر راه در پیش رو که بسیار مورد بحث قرار گرفته است، حمله نظامی است. حسن این راه حل این است که خواهد توانست هرگونه برنامه احتمالی ایران را دست کم برای چندسال به تأخیر اندازد، ولی ایرادهای این روش بسیار است. ما چه در حال حاضر و چه در آینده نمی‌توانیم با اطمینان از تمام محل‌هایی که ممکن است ایران در آنها در حال ساخت سلاح هسته‌ای باشد مطلع باشیم. پیداست که برای اطمینان از این مکان‌ها می‌باید در خاک این کشور حضور نظامی داشته باشیم، ولی همان‌طور که بسیاری از صاحب‌نظران و پژوهشگران سیاسی اشاره کرده‌اند، ایران کشوری است که سه برابر عراق وسعت دارد. می‌توان تقریباً مطمئن بود که در صورت حمله به ایران، این کشور از پیمان NPT خارج شده و بازرسان آژانس انرژی هسته‌ای ناچار به ترک این کشور شوند. همچنین ممکن است ایران به کمک توان علمی موجود و توان مالی قابل توجهی که در اختیار دارد، فعالیت برای ساخت سلاح هسته‌ای را به طور پنهانی انجام دهد و هرگونه تردیدی در ساخت سلاح‌های هسته‌ای را نیز فراموش کند. در این صورت باز هم در یک مقطع زمانی ناچار به حضور نظامی در خاک این کشور خواهیم شد. می‌توان کاملاً مطمئن بود که در صورت حمله نظامی، ایران تلافی خواهد کرد، اگرچه چگونگی آن غیر قابل پیش‌بینی است، ولی دست کم می‌توان گفت که ایران شروع به تشویق و تسلیح پارتیزان‌های شیعه عراقی خواهد کرد تا جنوب عراق نیز همانند مثلث سنی نشین مرکزی تبدیل به محل جنگ و مقاومت در برابر آمریکا شود. جلوگیری از این موضوع در طول مرز طولانی ایران و عراق باز هم نیاز به داشتن نیروی نظامی بیشتر در این محل خواهد داشت.

تصور دیگر کارهایی که ایران در خلیج فارس، افغانستان، فلسطین، میدان‌های نفتی خلیج فارس و دیگر جاها خواهد کرد، چندان دشوار نیست. ایران قادر به شکست ایالات متحده در یک رقابت نظامی نخواهد بود، ولی وسعت، ثروت نسبی، ظرفیت ایجاد نیروی نظامی در محل، تماس با دیگر سازمان‌ها و گروه‌های شیعه، خط ساحلی طولانی در خلیج فارس و جمعیت زیاد و میهن پرست این کشور راه‌های تلافی جویانه‌ای در اختیارش می‌گذارد که مهار آنها بدون حمله و اشغال نظامی ممکن نخواهد بود. مردم ایران این روزها به طور قابل توجهی از آمریکا حمایت می‌کنند که بیشتر به دلیل واکنش منفی نسبت به حکومت موجود و

تبلیغات ضد امریکایی آن است. به عقیده من این حمایت با فروافتادن اولین بمب در خاک این کشور پایان خواهد یافت. لازم به یادآوری است، هنگامی هم که صدام حسین در ۱۹۸۰ به ایران حمله کرد، بر این تصور بود که رژیم مذهبی با اولین ضربه از بین خواهد رفت. در واقع ایران در آن زمان در هرج و مرج پس از انقلاب به سر می‌برد و ارتش این کشور هنوز هم به سوی شاه تمایل داشت، بنابراین این تصور صدام چندان هم دور از واقعیت نبود، ولی مردم ایران در حمایت از رژیم مذهبی به مقاومت پرداختند، نه به خاطر این که این حکومت را دوست می‌داشتند، بلکه چون ابتدا خود را یک ایرانی و سپس یک انقلابی می‌دانستند. به اعتقاد من، صدام حسین در واقع با ساکت نمودن مخالفان، متحد نمودن ارتش و ناچار ساختن رهبران مذهبی به منظم ساختن خود، باعث حفظ رژیم انقلابی ایران شد.

امکان این که حمله نظامی امریکا به ایران مخالفت‌های داخلی را خاموش کرده و بهانه‌ای برای حکومت تدروری این کشور جهت از بین بردن هرگونه مقدمه‌ای برای دموکراسی و حقوق بشر شود، وجود دارد. علیرغم تلاش‌های حکومت مذهبی ایران، اکنون در این کشور جنبش جامعه مدنی فعالی وجود دارد که احتمال دارد در زمان مناسب تأثیر خود را بر این کشور بگذارد، هر چند که این زمان دورتر از چیزی باشد که مطلوب ماست. این جنبش و هر آنچه ممکن است آن را به دست تغییر رژیم حاکم از درون راهنمایی کند، اولین قربانی حمله امریکا به این کشور خواهد بود. از شکیبایی شما متشکرم و منتظر پرسش‌ها و نظرات شما هستم □

یادداشت‌ها:

- ۱- برای دستیابی به خلاصه مفیدی در مورد این سلسله، نگاه کنید به: "Iran's war on drugs", William Samii and Charles Recknagel *Iran's Transnational Organized Crime*, Vol.5/No.2/ Summer 1999, PP. 153-175.
- 2- "Iran: Confronting Terrorism" The Washington Quarterly Center for Strategic and International Studies: (MIT Press) 26:4PP.83-98 (2003) (مجله توسط: ...)
- 3- مقاله توسط MIT Press در تابستان ۲۰۰۵ مجدداً در یک سری کتاب با عنوان "تغییر شکل کشورهای نامزادگان: پیشگیری، تغییر حکومت و سیاست ایالات متحده در قبال ایران، عراق و کره شمالی" (صفحات ۱۴۵-۱۴۷) به چاپ رسیده است.
- 4- "Reshaping Rogue States: Prewemption, Regime Change, and US Policy toward Iran, Iraq and North Korea" ...
- 5- "Journalist group criticizes Iran press clampdown." ۱۱ اگوست ۲۰۰۴.
- 6- اطلاعات موجود در اینجا از یک سری گزارش دیدمان حقوق بشر در طول چندماه آورده شده است. این گزارش‌ها به نشانی: <http://hrw.org/doc?tm=middle&c=iran> موجودند و این نقل قول از گزارش مورخ ۹ نوامبر ۲۰۰۴ با عنوان: "Iran: Web Writers Purge Underway: Arrests Designed to Silence NGO Activists." برگرفته شده است.
- 7- Christan Oliver, "Iran cleric says Iraq clergy should avoid politics", Reuters News, 20 January 2005.
- 8- ۱- پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، امضا شده به تاریخ یکم جولای ۱۹۶۸ و قابل اجرا از پنجم مارس ۱۹۷۰. نشانی: <http://fas.org/nuke/control/npt/text/npt2.htm>
- 9- اظهارات رسمی کمال خرازی - وزیر امور خارجه ایران - برآمده حضور وی در مجمع جهانی اقتصاد در داون سویی، Global Viewpoint، ۱۴ فوریه ۲۰۰۵.
- 10- در دوم فوریه ۲۰۰۵ اریزندت بوش در سخنرانی اول خود دوم ریاست جمهوری‌اش گفت: "ما در حال همکاری با همکاران اروپایی خود هستیم تا این مسئله را برای رژیم ایران روشن کنیم که باید غن‌سازی اورانیوم و بازیافت پلوتونیوم را متوقف ساخته و دست از حمایت تروریسم بزدارد." تا آنجا که می‌دانم این اولین باره که ایالات متحده خواسته خود را بدین صورت بیان نمود.

تیرمرداد ۱۳۷۲
شماره ۱۶۹